

پیش‌بینی سبک‌های پرورش نوجوانان بر اساس ابعاد فرزندپروری*

Predicting Adolescents' Identity Styles on the Basis of Dimensions of Child Rearing*

Mahboobeh Fouladchang, * Ph.D.

Razieh Sheikholeslami, Ph.D.

Hajar Safari

دکتر محبوبه فولادچنگ**

دکتر راضیه شیخ‌الاسلامی**

هاجر صفری**

چکیده

Abstract

The aim of this study was to investigate the predictive role of dimensions of child rearing (acceptance and control) in identity styles of adolescents (informational, normative and diffuse/avoidant) in a group of high school students. Participants included 228 students (101 girls and 118 boys), who completed the Identity Styles Inventory (White et al., 1998) and the Family Climate Questionnaire (Nagashian, 1979). Analysis of data using multiple regression test showed that the dimension of acceptance was a significant positive predictor of informational identity style and the dimension of control was a significant positive predictor of normative identity style. Also, the dimension of acceptance was a significant negative predictor of diffuse/avoidant identity style. Furthermore, the data analysis revealed a significant gender difference in identity style, that is, girls had more grade on the informational identity style than boys. Although, in normative and diffuse/avoidant identity styles, there was no significant difference between the two genders. The findings also indicated the influence of acceptance by parents on the adolescents' identity formation process and the necessity of increasing the parents' information.

Keywords: dimensions of child rearing, identity style, adolescence.

هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه بین ابعاد فرزندپروری والدین (محبت و مهار) و سبک‌های هویت (اطلاعاتی، هنجاری، و سردرگم - اجتنابی) در گروهی از دانش‌آموزان دبیرستانی بود. شرکت‌کنندگان پژوهش شامل 228 دانش‌آموز (101 دختر و 121 پسر) بودند که به شیوه خوشه‌ای تصادفی انتخاب شدند. این عده سبک‌های هویت (وایت و همکاران، 1998) و پرسشنامه محیط خانوادگی (نقاشیان، 1358) را تکمیل کردند. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از رگرسیون چندگانه بیانگر آن بود که بُعد محبت والدینی پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنادار سبک هویتی اطلاعاتی است. همچنین، بُعد مهار والدینی پیش‌بینی‌کننده مثبت و معنادار سبک هویت هنجاری می‌باشد. بُعد محبت نیز به طور منفی و معنی‌داری سبک سردرگم - اجتنابی را پیش‌بینی می‌نماید. همچنین، یافته‌ها نشان داد که میانگین نمره دختران در سبک هویت اطلاعاتی بیشتر از پسران است. در سبک هویت هنجاری و سبک سردرگم - اجتنابی تفاوت معناداری بین دو جنس وجود نداشت. این یافته‌ها بیانگر نقش محبت والدینی در دستیابی نوجوانان به هویت موفق و اجتناب آن‌ها از سردرگمی هویت می‌باشد و بر لزوم آگاه‌سازی والدین از طریق برنامه‌های آموزش خانواده تأکید می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: ابعاد فرزندپروری، سبک‌های هویتی، نوجوانان

* Faculty of Education and Psychology, Shiraz University, I. R. Iran, * Email: foolad@shirazu.ac.ir, Tel: (+98) 917 306 29 26

*دریافت مقاله: 87/4/29، تصویب نهایی: 1388/5/11
** دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شیراز

I مقدمه

عبارت‌های «من که هستم؟»، «چه می‌خواهم بشوم؟» و «از زندگی چه می‌خواهم؟» از جمله سوالاتی است که ممکن است فرد در دوران‌های مختلف زندگی با آن روبرو شود. به اعتقاد بسیاری از روانشناسان این گونه سوالات در دوران نوجوانی بسیار مهم می‌شوند به طوری که اریکسون (1968) در نظریه «روانی اجتماعی» خود، دوران نوجوانی را با عنوان «بحران هویت»¹ معرفی می‌نماید. به اعتقاد اریکسون نوجوان در این سنین با سوالات متعددی در خصوص این که «او چه کسی است؟» و «از زندگی چه می‌خواهد؟» روبرو است. علت این مواجهه فراهم شدن فرصت‌های انتخاب و تصمیم‌گیری در خصوص موضوعاتی همانند شغل، تحصیل و ازدواج است. در واقع، از این پس نوجوان متوجه می‌شود آنچه او را از دیگران متمایز می‌سازد و به او هویت می‌بخشد، تصمیم‌گیری در خصوص فرصت‌های فراهم شده است. در این دوران نوجوان متوجه می‌گردد که هر نوع انتخابی سرنوشت و یا پیامدی ویژه به دنبال دارد. همچنین، در این مرحله نوجوان به دنبال ارائه تعریفی از خود و تعیین مسیر و هدف زندگی‌اش می‌باشد (سامانی و فولادچنگ، 1385) و به همین دلیل است که برخورداری از اطلاعات مناسب و پردازش صحیح آن‌ها در پاسخ‌گویی به سوالاتی که برای تشکیل هویت با آن‌ها مواجه می‌شود بسیار مفید است.

در همین رابطه برزونسکی (1994) از «سبک‌های پردازش هویت»² برای توصیف چگونگی پردازش اطلاعات مربوط به هویت استفاده کرده است. او بر این باور است که سبک‌های هویت، بازتابی از جهت‌گیری‌های پردازش اطلاعات هستند و نوجوان هنگام ساختن هویت خود و متعهد شدن نسبت به ارزش‌ها و باورها از آنها استفاده می‌کند. برزونسکی از سه نوع سبک هویت نام می‌برد که عبارتند از: «سبک اطلاعاتی»³، «سبک هنجاری»⁴ و «سبک سردرگم - اجتنابی»⁵.

افرادی که سبک پردازش آنها «اطلاعات» محور است، افرادی فعال، جستجوگر و ارزیاب هستند و به طور دائم در پی کسب اطلاعات مناسب جهت شکل‌دهی هویت خود می‌باشند. این دسته از افراد در خصوص سازه‌های ذهنی خود شک می‌کنند و به ویژه، هنگامی که با عقایدی مغایر با عقاید خود روبرو می‌شوند به آزمون و امتحان ابعاد مختلف اعتقادات خود بسیار راغب می‌شوند. نتایج تحقیقات نیز نشان می‌دهد افرادی

که دارای سبک پردازش اطلاعاتی هستند به طور عمده خوداندیش هستند، بدین معنا که به طور مستمر به بازبینی مجدد اعتقادات خود اقدام می‌کنند، این افراد در تصمیم‌گیری محتاط بوده و دارای تفکری باز، وظیفه‌شناس و جدی می‌باشند.

افراد دارای «سبک هنجاری» ارزش‌هایی را می‌پذیرند که مورد قبول افراد معتبر است. این افراد در قبال ارزش‌های پذیرفته شده احساس تعهد بالایی دارند و به طور معمول تمایلی به دریافت اطلاعات مغایر با ارزش‌های ذهنی خود ندارند (برزونسکی، 1994). این افراد نیاز زیادی به ساختارهای ذهنی و ارزشی آماده از خود نشان می‌دهند (برزونسکی و کینی، 1995، به نقل از سامانی و فولاد چنگ، 1385).

افرادی که از «سبک سردرگم - اجتنابی» برخوردارند از موقعیت‌هایی که مستلزم تصمیم‌گیری است، اجتناب می‌کنند. این افراد از رویارویی با مسائل و تصمیم‌های شخصی بیزارند. این نوع سبک با خوداندیشی، خودآگاهی و تلاش شناختی همبستگی منفی دارد (برزونسکی، 1994). طبق طبقه‌بندی ماریسا (1966) این دسته از افراد دارای وضعیت سردرگمی هویت هستند.

امروزه بررسی تاثیر «خانواده» بر شکل‌گیری هویت در دوره نوجوانی مورد توجه روانشناسان قرار گرفته است. برخی صاحب‌نظران با این اعتقاد که خانواده نقش مهمی در ایجاد شرایط مساعد جهت رشد هویت نوجوانان ایفا می‌کند تحقیقاتی را در مورد کنش‌های خانواده و روابط مختلف خانوادگی شروع کرده‌اند (شولتهیس و بلواشتین، 1994؛ فولادچنگ، 1387). اولین دسته از این تحقیقات توسط بامریند (1978) انجام شد. او در توصیف رابطه والدین با فرزندان به دو بعد اساسی محبت و مهار تأکید داشت. منظور از بعد «محبت»، میزان پذیرش نیازهای فرزندان از سوی والدین می‌باشد و منظور از «مهار» نیز میزان تسلط والدین و بیان انتظارات و درخواست‌های آن‌ها از فرزندان است. به طور کلی، والدین به لحاظ این دو خصوصیت با یکدیگر متفاوت هستند. برخی از والدین بسیار گرم و با محبت و عاطفی هستند، برخی دیگر بسیار سرد و خشک می‌باشند، برخی بسیار طردکننده و بعضی نیز بسیار پذیرا هستند.

بامریند (1978) بر اساس دو بعد میزان محبت و مهار چهار گونه سبک تربیتی را در والدین توصیف می‌کند که عبارتند از: 1. والدین «قاطع»⁶، 2. والدین «مستبد»⁷، 3. والدین «سهل‌گیر»⁸، 4. والدین «بی‌تفاوت»⁹. «والدین قاطع» در عین حال که به

نیازهای فرزندان توجه دارند به بیان انتظارات و توقعات خویش می‌پردازند و قواعد و مقرراتی را در منزل اعمال می‌نمایند. «والدین مستبد» پذیرای نیازهای فرزندان نیستند اما بر اطاعت از قوانین تاکید دارند. «والدین سهل‌گیر» برعکس والدین مستبد هستند. بدین معنی که محبت زیاد و مهار کمی را اعمال می‌کنند. «والدین بی‌تفاوت» در هر دو بعد محبت و مهار بی‌توجهی می‌نمایند. بدین معنا که نه پذیرای نیازهای فرزندان هستند و نه بر رفتار آنان نظارت دارند.

تحقیقات اولیه بیشتر به مقایسه میان ویژگی‌های روانشناختی فرزندان چهار نوع سبک خانوادگی معطوف بودند. یافته‌های این تحقیقات نشان دادند که والدین قاطع از طریق تشویق نوجوان خود به مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانواده کمک به‌سزایی در شکل‌گیری هویت در آنها می‌کنند. والدین سخت‌گیر و مستبدی که مهار زیادی بر فرزندان اعمال می‌نمایند و فرصت کافی در اختیار نوجوان قرار نمی‌دهند و عقاید خود را تحمیل می‌نمایند موجب ظهور هویت زودرس در نوجوان می‌گردند (سامانی و فولادچنگ، 1385) و والدین سهل‌گیر نیز که کمتر به راهنمایی نوجوان می‌پردازند و آنها را آزاد می‌گذارند، موجب ایجاد اغتشاش هویت در نوجوان را فراهم می‌سازند (دارلینگ، 1999؛ انرایت، لپسلی، دریکاس، و فر، 1980).

در ادامه تحقیقات مذکور برخی محققان به لزوم بررسی تاثیر ابعاد روابط خانوادگی نظیر محبت یا مهار بر سازه‌هایی مثل «هویت نوجوانان» تاکید کردند. به نظر این محققان لازم بود به جای مقایسه بین انواع خانواده‌ها به مطالعه ویژگی‌هایی پرداخته شود که با سازه‌های روانشناختی مورد نظر در ارتباطند. برای نمونه، گراتوونت و کوپر (1985) در مطالعه خود نشان دادند نوجوانانی که دارای سطح پایینی از ارتباط با اعضای خانواده هستند، در مقایسه با افرادی که در سطح بالای ارتباط با خانواده هستند تلاش کمتری در جستجوی هویت از خود نشان می‌دهند.

در همین رابطه، آدامز (1998) چندین نظریه مختلف در مورد روابط بین والدین و نوجوانان را انسجام بخشید و برخی ویژگی‌های مهم والدینی که سبب تسهیل یا جلوگیری از رشد هویت در نوجوانان می‌شود را مورد بررسی قرار داد. او به این نتیجه رسید که بیشترین رفتارهای عاطفی که رشد هویت را تسهیل می‌نمایند عبارتند از: گرمی و محبت والدین، مصاحبت، همراهی و پذیرش نوجوان، ایجاد معیارها و قوانین

منطقی در خانواده، دادن استقلال و آزادی عمل به نوجوان، پذیرش تفاوت‌های فردی و عدم مقایسه او با دیگران. همچنین، تشویق ابراز وجود در نوجوان با استفاده از احترام به نظرات آنها به رشد هویت نوجوانی کمک می‌کند. برعکس، رفتارهای سوء والدین که مانع رشد هویت می‌شود شامل پرخاشگری والدین، محدود کردن ومهار بیش از حد نوجوان، سردی و فاصله عاطفی والدین، بی‌توجهی و طرد نوجوان می‌باشد.

محققان دیگر (برای نمونه: شولت هیس و بلواشتین، 1994؛ ساموولیس، لایبرل، و شیافینو، 2001) مشاهده کرده‌اند که «دلبستگی ایمن»¹⁰ به والدین رشد هویت را پیش‌بینی می‌کند و «دلبستگی ناایمن»¹¹ به والدین و عدم اعتماد به آنها پیش‌بینی کننده هویت سردرگم و آشفته می‌باشد (فرانک، پیرش، و رایت، 1990). اشتنبرگ (2001) نیز در تحقیقی نشان داد که والدین مقتدر به این دلیل بیشترین تاثیر را در رشد هویت نوجوان ایفا می‌نمایند که سه عامل مهم را دارا هستند: 1. گرمی و محبت، 2. قاطعیت و ثبات در برخورد با نوجوان، 3. دادن حق انتخاب و استقلال به آنها.

سارتور و یونیس (2002) در مطالعه‌ای عنوان کردند که حمایت‌های عاطفی والدین و نظارت آنها منجر به رشد هویت در نوجوان می‌شود. زیمرمن و بکر-استول (2002) نیز در تحقیق خود نشان دادند که هر چه نوجوان احساس امنیت بیشتری در خانواده نماید زمینه بیشتری برای رشد هویت او فراهم می‌شود. یافته‌های میوس، داستروگل، و والبرگ (2002) نیز حاکی از رابطه بین انسجام و دلبستگی عاطفی میان اعضای خانواده و میزان تعهد و جستجو برای هویت است.

در مجموع، با مرور پژوهش‌های انجام شده در این حیطه چنین استنباط می‌شود که تحقیقات موجود بیشتر به بررسی تاثیر شیوه‌های فرزندپروری و یا ابعاد آن بر وضعیت‌های هویت از قبیل «تأخیر هویت»، «پراکندگی» یا «رشد» آن پرداخته‌اند. در واقع، با وجود اهمیت سبک‌های پردازش هویت در نوجوانی، کمتر تحقیقی بر مطالعه این موضوع متمرکز شده است که «آیا ارتباطی بین ابعاد فرزندپروری و پردازش اطلاعات مربوط به هویت در دوره نوجوانی وجود دارد یا خیر؟» بنابراین ضرورت بررسی تاثیر ابعاد فرزندپروری بر سبک‌های پردازش هویت نظیر «سبک اطلاعاتی»، «هنجارمدار» و یا «سردرگم - اجتنابی» روشن است. با توجه به مطالب فوق هدف اصلی تحقیق حاضر «بررسی نقش پیش‌بینی کننده ابعاد فرزندپروری در سبک‌های پردازش

هویت نوجوانی است». مقایسه میان دو جنس از نظر سبک‌های پردازش هویت نیز از دیگر اهداف پژوهش حاضر است. بر این اساس سوالات پژوهش حاضر عبارتند از:

1. کدام یک از ابعاد فرزندپروری والدین (محبت و مهار) قادر به پیش‌بینی سبک‌های پردازش هویت (اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم - اجتنابی) می‌باشد؟
2. از بین دو بعد محبت و مهار والدین کدام یک سهم بیشتری در پیش‌بینی انواع سبک‌های هویتی فرزندان دارد؟
3. آیا بین دخترها و پسرها از نظر سبک‌های پردازش هویت تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟

شایان ذکر است که نتایج این گونه پژوهش‌ها به افزایش آگاهی والدین نسبت به تاثیر رفتارها و شیوه‌های برخوردشان بر شکل‌گیری هویت فرزندان منجر گردیده و از این طریق به بستر مناسب برای رشد هویت نوجوانان کمک می‌نماید.

۱ روش

«جامعه آماری» تحقیق حاضر شامل کلیه دانش‌آموزان دبیرستانی شهر شیراز بود که در پایه‌های اول تا سوم دبیرستان مشغول به تحصیل بودند. مشارکت‌کنندگان این پژوهش شامل 228 دانش‌آموز (101 دختر و 121 پسر) پایه‌های اول تا سوم دبیرستان بودند. 6 نفر به سوال مربوط به «جنس» پاسخ نداده بودند. روش انتخاب به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی بود.

۱ ابزار پژوهش

الف. «سیاهه سبک‌های هویت»¹²: به منظور اندازه‌گیری سبک‌های هویت از فرم 30 سوالی این ابزار (وایت و همکاران، 1998) استفاده شد. این ابزار دارای سه مؤلفه می‌باشد. مؤلفه‌های آن عبارتند از «سبک اطلاعاتی» (11 سوال)، «سبک هنجاری» (9 سوال)، و «سبک سردرگم - اجتنابی» (10 سوال). در این ابزار هر سوال دارای پنج گزینه از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» می‌باشد و مجموع نمرات هر مؤلفه نشانگر سبک هویتی فرد است. اعتبار پرسشنامه در پژوهش شیخ‌الاسلامی (1385) با استفاده از آلفای کرونباخ برای سه سبک اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم - اجتنابی به ترتیب برابر با

0/58، 0/47، 0/64 محاسبه شد. روایی آن نیز توسط جوکار و حسین چاری (1380) از طریق همسانی درونی و تحلیل عوامل مورد بررسی و تأیید قرار گرفته است. در پژوهش حاضر، روایی این پرسشنامه از طریق تحلیل عوامل مورد بررسی قرار گرفت. شاخص KMO برابر با 0/66 و ضریب کرونر بارنتل برابر با 1290/11 و در سطح 0/0001 معنادار بود که نشان‌دهنده کفایت نمونه‌گیری گویه‌ها بودند. نتایج تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس برای مقیاس سبک‌های هویت بیانگر وجود سه عاملی بود که به ترتیب «سبک هویتی اطلاعاتی»، «سبک هویتی هنجاری» و «سبک هویتی سردرگم - اجتنابی» نام‌گذاری شدند. ملاک استخراج عوامل، ارزش ویژه بالاتر از یک بود. همچنین، اعتبار آن در این پژوهش برای سبک‌های اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم - اجتنابی به ترتیب عبارت از 0/63، 0/50، 0/64 بود.

○ ب. «پرسشنامه محیط خانوادگی»¹³: این پرسشنامه توسط نقاشیان (1358) تدوین شده و یک پرسشنامه خودگزارشی است که از آزمودنی‌ها می‌خواهد تا میزان محبت و مهارت که در خانواده در رابطه با والدینشان تجربه می‌کنند را بیان نمایند. پرسشنامه مرکب از 77 گویه است که فرزندان بر حسب روشی که والدینشان با آنها برخورد می‌کنند و نیز بر اساس یک مقیاس لیکرتی 5 گزینه‌ای در دامنه‌ای از «خیلی موافقم» تا «خیلی مخالفم» به سوالات پاسخ می‌دهند. ضریب اعتبار تصحیف پرسشنامه توسط نقاشیان (1358) 0/87 گزارش شده است. در پژوهش غیاث‌وندی (1372) اعتبار این پرسشنامه از طریق ضریب آلفا و بازآزمایی محاسبه شد که میزان آلفای گزارش شده برای بعد «مهارت - آزادی» برابر با 0/63 و برای بعد «گرمی - سردی» روابط برابر با 0/82 و برای کل پرسشنامه عبارت از 0/92 بود. غیاث‌وندی (1372) روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی با استفاده از چرخش واریماکس را برای تأیید روایی عاملی سئوالات بکار برد و دو عامل به نام‌های محبت و مهارت بدست آورد. در پژوهش فولادچنگ (1385) میزان آلفای کرانباخ برای بعد مهارت و محبت به ترتیب برابر با 0/68، 0/75 و برای کل مقیاس برابر با 0/72 محاسبه شد. در پژوهش حاضر، روایی این پرسشنامه از طریق تحلیل عوامل مورد بررسی و محاسبه قرار گرفت. نتایج تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی با چرخش واریماکس برای مقیاس محیط خانوادگی بیانگر وجود 2 عاملی بود که به ترتیب «محبت» و «مهارت» نام‌گذاری شدند. ملاک استخراج عوامل،

ارزش ویژه بالاتر از یک بود. لازم به ذکر است که شاخص KMO برابر با 0/81 و ضریب کرویت بارتلت برابر با 8311/44 و در سطح 0/0001 معنادار بود که نشان دهنده کفایت نمونه‌گیری گویه‌ها بودند. در این پژوهش اعتبار پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس 0/88 بدست آمد.

i بعد از انتخاب گروه نمونه، ابزارها در محل کلاس بین دانش‌آموزان توزیع گردید و پس از تکمیل با استفاده از نرم افزار SPSS به کد گذاری و تجزیه و تحلیل داده ها اقدام شد. روش آماری شامل همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه و t تست مستقل بود.

۱ یافته‌ها

ماتریس همبستگی متغیرهای مورد مطالعه در جدول 1 گزارش شده است. همان‌گونه که در جدول 1 ملاحظه می‌شود همبستگی مثبت و معناداری بین سبک اطلاعاتی با ابعاد محبت و مهار وجود دارد. همچنین، رابطه مثبت و معناداری بین سبک هنجاری و ابعاد محبت و مهار مشاهده می‌شود. این در حالی است که سبک سردرگم - اجتنابی دارای ارتباط منفی و معنادار با بعد محبت می‌باشد.

همان‌طور که عنوان شد سوال اول پژوهش در رابطه با پیش‌بینی سبک‌های پردازش هویتی فرزندان (اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم - اجتنابی) بر اساس ابعاد تربیتی والدین (محبت و مهار) بود و سوال دوم نیز مربوط به سهم هریک از دو متغیر

جدول 1- ماتریس همبستگی متغیرهای مورد مطالعه

متغیرها	1	2	3	4	5
1- سبک اطلاعاتی	1				
2- سبک هنجاری	**0/30	1			
3- سبک سردرگم - اجتنابی	0/12	0/01	1		
4- محبت	**0/33	*0/13	*-0/15	1	
5- مهار	*0/13	**0/17	-0/04	*0/17	1

* p < 0/05

** p < 0/01

محبت و مهار در پیش‌بینی سبک‌های پردازش هویت بود. بدین منظور از روش تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد. این نتایج در جدول 2 آورده شده است.

در مورد پیش‌بینی سبک اطلاعاتی از روی متغیرهای محبت و مهار والدینی، جدول 2 نشان می‌دهد که 11 درصد از واریانس سبک اطلاعاتی توسط ابعاد محبت و مهار تبیین می‌شود. همچنین، ضریب رگرسیون محبت بر سبک اطلاعاتی معنادار است و نشان می‌دهد که محبت و پذیرش خانواده نسبت به نوجوان می‌تواند سبک اطلاعاتی را به طور مثبت و معنادار پیش‌بینی نماید. مهار نوجوان توسط خانواده قادر به پیش‌بینی سبک اطلاعاتی نیست.

در مورد پیش‌بینی سبک هنجاری از روی متغیرهای محبت و مهار والدینی، جدول 2 نشان می‌دهد که 4 درصد از واریانس سبک هنجاری توسط سبک تربیتی بر اساس محبت و مهار تبیین می‌شود. ضریب رگرسیون کنترل بر سبک هنجاری معنادار است و نشان می‌دهد که مهار نوجوان از طرف اعضاء خانواده سبک هنجاری را به طور مثبت و معنادار پیش‌بینی می‌نماید. این در حالی است که محبت و پذیرش نوجوان قادر به پیش‌بینی سبک هنجاری نیست.

جدول 2- نتایج رگرسیون چندگانه به منظور پیش‌بینی سبک‌های هویت فرزندان از طریق ابعاد فرزند‌پروری

شاخصها متغیرهای ملاک	متغیرهای پیش‌بین	F	P	R	R ²	β	t	p<
سبک اطلاعاتی	محبت	13/99	0/0001	0/33	0/11	0/31	4/86	0/0001
	مهار					0/08	1/28	N.S
سبک هنجاری	محبت	4/74	0/01	0/20	0/04	0/10	1/63	N.S
	مهار					0/15	2/30	0/02
سبک سردرگم - اجتنابی	محبت	2/74	N.S	0/16	0/02	-0/15	2/23	0/02
	مهار					-0/02	0/32	N.S

در مورد پیش‌بینی «سبک سردرگم - اجتنابی» از روی متغیرهای محبت و مهار والدینی، جدول 2 نشان می‌دهد میزان ضریب رگرسیون محبت بر سبک سردرگم - اجتنابی برابر با 0/15- و معنادار است. به عبارت دیگر، «محبت» می‌تواند سبک سردرگم - اجتنابی را به شکل منفی پیش‌بینی نماید. یعنی زمانی که نوجوان از طرف خانواده مورد محبت و پذیرش واقع نشود، دچار سبک سردرگم - اجتنابی می‌شود. همچنین برای مقایسه میانگین گروه‌های دختر و پسر در سبک‌های اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم - اجتنابی از آزمون t مستقل استفاده شد. نتایج در جدول 3 بیانگر آن است که میانگین نمره دختران در «سبک اطلاعاتی» بیشتر از نمره پسران است و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار می‌باشد. بین میانگین نمره دختران و پسران در سبک‌های هنجاری و سبک سردرگم - اجتنابی تفاوت معناداری وجود نداشت.

i سؤال سوم تحقیق در رابطه با مقایسه دو جنس از نظر سبک‌های پردازش «هویت» بود. بدین منظور از آزمون t استفاده شد. میانگین و انحراف معیار نمرات هر دو جنس در جدول 3 گزارش شده است. نتایج مندرج در این جدول نشان می‌دهد که میانگین نمره سبک اطلاعاتی دختران به طور معنی‌داری بیشتر از پسران است. در دو سبک دیگر بین دو جنس تفاوت معنی‌داری مشاهده نشده است.

جدول 3- میانگین و انحراف معیار، سبک‌های هویتی (اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم - اجتنابی) در دختران و پسران

p	df	t	انحراف معیار	میانگین	تعداد	جنس	شاخصها
							متغیرها
0/03	213	5/23	5/21	47/35	97	دختر	سبک اطلاعاتی
			5/96	43/35	118	پسر	
N.S	219	0/82	4/79	28/15	97	دختر	سبک هنجاری
			3/94	27/67	118	پسر	
N.S	213	0/29	6/13	27/65	97	دختر	سبک سردرگم - اجتنابی
			6/12	27/41	118	پسر	

۱ نتیجه‌گیری و بحث

۱ پژوهش حاضر با هدف «بررسی رابطه بین ابعاد فرزندپروری و سبک‌های پردازش هویت فرزندان» انجام شد. در این راستا نتایج نشان داد که سبک تربیتی توام با «محبت» و «پذیرش» قادر به پیش‌بینی سبک هویتی اطلاعاتی است. این نتیجه همسو با پژوهش‌های زیمرمن و همکاران (2002)، اشتاین‌برگ (2001)، سامولیس و همکاران (2001)، ماتوس، باربوسا، آلمدیا، و کوستا (1999)، شولت‌هیس و بلواشتین (1994)، پروسا (1993)، به نقل از سامانی و فولاد چنگ، (1385)، آدامز (1998)، گروتوانت و کوپر (1985)، و کمپل، آدامز و دابسون (1984) است.

۱ این یافته بیانگر آن است که اگر نوجوان از طرف والدین مورد محبت و پذیرش قرار بگیرد در وی هویت اطلاعاتی ایجاد می‌شود. درحقیقت، این گونه نوجوانان تمایل بیشتری به دریافت اطلاعات و ارزیابی آن‌ها دارند، از این اطلاعات در جهت شکل دادن به هویت خود استفاده می‌کنند و در نتیجه از هویت موفق و پیشرفته‌تر برخوردار می‌گردند. اما مهار والدین بدون محبت و پذیرش منجر به ایجاد هویت اطلاعاتی نمی‌شود. به طور کلی تحقیقات نشان می‌دهد که محبت بیشترین تاثیر را بر رشد هویت موفق دارد. زیرا موثرترین روش در کمک به نوجوان برای کسب اطمینان و اعتماد به نفس در تغییرات زندگی و چالش‌هایی که با آن روبرو می‌شود می‌باشد. همچنین کمپل، آدامز و دابسون (1984) نشان دادند که ترکیب صمیمیت عاطفی و پذیرش از طرف خانواده و دادن استقلال (خودتعیینی) به نوجوان موجب ایجاد سبک هویتی موفق در نوجوان می‌شود.

۱ از دیگر نتایج این پژوهش رابطه سبک تربیتی توام با مهار با سبک هویتی هنجاری بود. این نتیجه همسو با پژوهش‌های اشتاین‌برگ (1996)، گروتوانت و کوپر (1985)، انرایت و همکاران (1980) می‌باشد. به طور کلی نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که والدین سخت‌گیر و مستبدی که مهار زیادی بر فرزندان اعمال می‌نمایند و فرصت کافی را در اختیار نوجوان قرار نمی‌دهند و عقاید خود را تحمیل می‌نمایند موجب ظهور هویت زودرس (هنجاری) در نوجوان می‌گردند. همان‌گونه که می‌دانیم «هویت زودرس» بیشتر مبتنی بر سبک هویت هنجاری می‌باشد. والدینی که مهار و نظارت

زیادی بر فرزندان خود اعمال می‌نمایند به نوعی درصدد انتقال هنجارها و ارزش‌های خود به فرزندان می‌باشند و از این میان چندان اجازه اظهار نظر و کسب اطلاعات و ارزیابی آنها را به فرزندان خود نمی‌دهند احتمالاً این امر موجب می‌گردد که این نوجوانان بیشتر از سبک پردازش هنجاری استفاده نمایند (سامانی و فولادچنگ، 1385).

i همچنین یکی دیگر از نتایج این پژوهش نشان داد که سبک تربیتی توام با مهار قادر به پیش‌بینی سبک سردرگم - اجتنابی نمی‌باشد. تنها محبت و پذیرش از طرف والدین به شکل منفی و معنادار قادر به پیش‌بینی سبک سردرگم - اجتنابی بود. یعنی زمانی که نوجوان از طرف والدین مورد محبت و پذیرش واقع نشود نوجوان دچار سبک سردرگم - اجتنابی می‌شود. و این نتیجه همسو با پژوهش‌های میوس و همکاران (2002)، اشتاین‌برگ (1996)، فرانک و همکاران (1990)؛ گراتوونت و کوپر (1985)، انرایت و همکاران (1980)، آدامز، دایک و بنیون (1990)، و کمپل، آدامز و دابسون (1984) می‌باشد. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد نوجوانانی که از جانب والدین طرد می‌شوند و به لحاظ عاطفی با والدین خود فاصله دارند، دچار اغتشاش هویت می‌شوند (انرایت و همکاران، 1980، اشتاین‌برگ، 1996). این گونه نوجوانان از دریافت اطلاعات اجتناب نموده و قادر به تصمیم‌گیری در امور مهم زندگی خود نمی‌باشند.

ii نتایج حاصل از آزمون تی مستقل در دو گروه دختران و پسران نشان داد که میانگین نمره دختران در سبک هویتی اطلاعاتی بیشتر از نمره پسران است و این تفاوت به لحاظ آماری معنادار می‌باشد. بین میانگین نمره دختران و پسران در سبک هویتی هنجاری و سبک هویتی سردرگم - اجتنابی تفاوت معناداری وجود نداشت. از آنجایی که افرادی که از سبک هویت اطلاعاتی استفاده می‌کنند، بیشتر در وضعیت هویتی موفق و دیررس قرار می‌گیرند. محققان در مطالعات خود به این نتیجه رسیده‌اند که زنان نمره بالاتری در «هویت موفق» کسب نموده‌اند (آقاجانی حسین آبادی، فرزاد، شهرآرای، 1385، برزونسکی، 1994، آبراهام، 1984، گراتوونت و آدامز، 1984، مید، 1983، به نقل از آقاجایی حسین آبادی و همکاران، 1385). در مطالعات دیگر از جمله برزونسکی و همکاران (1999) و وایت و همکاران (1998) تفاوت معناداری بین دخترها و پسرها در استفاده از سبک هویتی مشاهده نشده است.

i با توجه به تفاوت تحقیقات پیشین در سبک‌های هویت بنظر می‌رسد در زمینه تفاوت‌های جنسی در سبک هویت، نیاز به پژوهش‌های بیشتری می‌باشد تا بتوان به نتیجه‌گیری روشنی در این مورد دست یافت. با توجه به آن‌که پژوهش حاضر در مقطع دبیرستان انجام گرفته و هنوز در این مقطع هویت افراد به طور کامل شکل نگرفته است توصیه می‌گردد پژوهش‌های آتی در دامنه سنی بالاتری که هویت به طور کامل شکل گرفته و از ثبات نسبی برخوردار می‌باشد، انجام پذیرد.

از جمله محدودیت‌های دیگر پژوهش حاضر استفاده از ابزارهای مورد استفاده در فرهنگ‌های دیگر می‌باشد، توصیه می‌شود در زمینه تهیه ابزار مناسب برای سنجش ابعاد والدین و سبک‌های هویت تحقیقاتی صورت گیرد.

i یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر به غنای مباحث نظری در زمینه فرزندپروری و هویت کمک می‌کند. با توجه به سهم بیشتر بعد «محبت» در مقایسه با «مهار» به نظر می‌رسد که در نظریه‌های موجود باید به نقش پذیرش عواطف و نیازها در دوره نوجوانی بیش از مهار توجه گردد. این امر همسو با نظریه‌های خودگردانی رواج یافته در سال‌های اخیر است. از طرف دیگر، دستگاه تعلیم و تربیت و نظام آموزشی جامعه باید در جهت ارائه آگاهی به والدین اقدام نمایند. برنامه‌های آموزش خانواده و مشاوره باید به منظور ایجاد سبک اطلاعاتی پردازش هویت در دوره نوجوانی بر لزوم «پذیرش» نوجوان از سوی والدین بیش از «مهار» او تأکید نمایند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

- | | |
|--|-------------------------------|
| 1. identity crisis | 2. identity processing styles |
| 3. informational style | 4. normative style |
| 5. diffuse/avoidant style | 6. authoritative |
| 7. authoritarian | 8. permissive |
| 9. indifferent | 10. secure attachment |
| 11. insecure attachment | 12. Identity Styles Inventory |
| 13. Family Climate Questionnaire (FCQ) | |

- آقاجانی حسین‌آبادی، محمدحسین؛ فرزاد، ولی‌اله؛ شهرآرای، مهرانز. (1385). مقایسه سبک‌های هویت دانشجویان دانشگاه‌های شهر تهران بر اساس جنسیت، وضعیت تاهل و رشته تحصیلی. مجموعه مقالات سومین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان، تهران.
- جوکار، بهرام؛ حسین چاری، مسعود. (1380). بررسی رابطه میزان پایبندی به اعمال عبادی و سبک هویت. اولین همایش بین‌المللی نقش دین در بهداشت روان، 27 لغایت 30 فروردین 1380.
- سامانی، سیامک؛ فولادچنگ، محبوبه. (1385). روانشناسی نوجوانی. شیراز: نشر ملک سلیمان.
- شیخ‌الاسلامی، راضیه. (1385). بررسی رابطه بین سبک‌های هویت و ایثار در دانش‌آموزان دبیرستان‌های شاهد شهر شیراز. چکیده مقالات نخستین همایش علمی فرهنگ ایثار و شهادت، آذر 1385.
- فولادچنگ، محبوبه. (1387). نقش بافت خانوادگی در نیمرخ شخصی نوجوانان. مجله روانشناسی، سال دوازدهم، شماره 12، صص: 72-88.
- فولادچنگ، محبوبه. (1385). نقش الگوهای خانوادگی در سازگاری نوجوانان. فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال دوم، شماره 7، صص: 209-221.
- محمدی، زهره. (1384). بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد هویتی فرزندان توسط ابعاد فرزندپروری والدین در بین دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شیراز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد بخش روانشناسی تربیتی، دانشگاه شیراز.
- نقاشیان، ذبیح‌الله. (1358). رابطه محیط خانوادگی و موفقیت تحصیلی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد بخش روانشناسی تربیتی، دانشگاه شیراز.
- یعقوب خانی غیاثوند، مرضیه. (1372). رابطه محیط خانوادگی و پیشرفت تحصیلی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد بخش روانشناسی تربیتی، دانشگاه شیراز.

- Adams, G. R. (1998). *Objective measure of identity of status. A manual on theory and test contruction*. Unpublished manuscript, University of Guelph.
- Adams, G. R.; Dyk, P.; & Bennion, L. D. (1990). Parent-adolescent relationships and identity formation. In B. K. Barber & B. C. Rollins (Eds.), *Parent-adolescent relationships*, p. 1-17. Lanham, MD: University Press of America.
- Baumrind, D. (1978). Parental disciplinary patterns and social competence in children, *Youth and Society*, 9 (3) , 239-276.
- Berzonsky, M. D. (1994). Self-identity: The relationship between process and content. *Journal of Research in Personality*, 28, 453-460.
- Berzonsky, M. D.; Nurmi, J. E.; Kinney, A.; & Tammi, K. (1999). Identity processing orientation and cognitive and behavioral strategies: Similarities and differences across different contexts. *European Journal of Personality*, 13, 105-120.
- Compbell, E.; Adams, G. R.; & Dobson, W. R. (1984). Familial correlates of identity formation in late adolescence: A study of the predictive utility of connectedness and individuality in family relations. *Journal of Youth and Adolescence*, 13, 481-509.
- Darling, N. (1999). *Parenting style and its correlates*. Eric Digest.

- Enright, R. D.; Lapsley, D. K.; Dricas, A. S.; & Fehr, L. A. (1980). Parental influence on the development of adolescent autonomy and identity. *Journal of Youth and Adolescence*, 9, 529-546.
- Erikson, E. H. (1968). *Identity: Youth and crisis*. New York: W.W. Norton & Company.
- Frank, S. J.; Pirsch, L. A.; & Wright, V. C. (1990). Late adolescents' perceptions of their relationships with their parents: Relationsh among deidealization, autonomy, relatedness, and insecurity and implications for adolescent adjustment and ego identity status. *Journal of Youth and Adolescence*, 19, 571-588
- Grotevant, H. D.; & Cooper, C. R. (1985). Patterns of interaction in family relationships and the development of identity exploration. *Child Development*, 56, 415-420.
- Marcia, J. E. (1966). Development and validation of ego-identity status, *Journal of Personality and Social Psychology*, 3, 551-558.
- Matos, P. M.; Barbosa, S.; Almeida, H. M.; & costa, M. E. (1999). Parental attachment and identity in portuguese late adolescents. *Journal of Adolescence*, 22, 805-8180.
- Meeus, W.; Dosterwegel, A.; & Vollebergh, W. (2002). Parental and peer attachment and identity development in adolescence. *Journal of Adolescence*, 25, 93-106.
- Samuolis, J.; Layburn, K.; & Schiaffino, K. M. (2001). Identity development and attachment to parents in college students. *Journal of Youth and Adolescence*, 30, 373-384.
- Sartor, C. E.; & Youniss, J. (2002). The relationship between positive parental involvement and identity achievement during adolescence, *Adolescence*, 37, 221-234.
- Schultheiss, D. P., & Blustein, D. L. (1994). Contributions of family relationship factors to the identity formation process. *Journal of Counseling and Development*, 73, 159-166.
- Steinberg, L. (2001). We know some things: Parent-adolescent relationships in retrospect and prospect. *Journal of Research on Adolescence*, 11, 1-19
- White, J. M.; Wampler, R. S.; & Winn, K. I. (1998). *The Identity Style Inventory: A revision with a sixth-grade reading level (ISI-6G)*. Texas Tech University Health Sciences Center.
- Zimmerman, P.; & Becker-Stoll, F. (2002). Stability of attachment representation during adolescence: The influence of ego-identity status. *Journal of Adolescence*, 25, 107-127.